

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

ضروری دین است

تبری از ظالمین

۱۲ بهمن ۱۳۹۰

۸ ربیع الاول ۱۴۳۳

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴾ (۱).

و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، نوری برای او نیست .

در زیارت عاشورا آمده است :

« اللَّهُمَّ! العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد ﷺ وآل محمد ﷺ و آخر تابع له على ذلك... اللهم! خصَّ أنت أول ظالم باللَّعن منِّي ، وأبدأ به أولاً ، ثم الثاني والثالث والرابع » (۲) .

پروردگارا! لعنت بفرست بر اول ظالمی که در حق حضرت محمد ﷺ و خاندان مطهرشان ﷺ ، ظلم و ستم کرد و ستمکار دیگری که از آن ظالم نخستین در ظلم تبعیت کرد... پروردگارا! به اولین شخص ظالم ، لعن مخصوص مرا بفرست و (لعن مرا) به اولین ظالم آغاز کن ، آنگاه به ظالم دوم و سوم و چهارم نیز لعنت بفرست .

۱. سوره نور، آیه ۴۰ .

۲. مفاتیح الجنان ، زیارت عاشورا .

وجوب تبری و آثار آن

در بیشتر ایام سال، در ضرورت توتلی و اظهار ارادت به ساحت حضرات معصومین علیهم السلام سخن بسیار گفته می‌شود. اما در مورد مسئله‌ی تبری و فوائد آن، مجالس کمتری برپا می‌شود؛ در حالی که لازم است جنبه‌ی تبری و بیزاری جستن از دشمنان دین، در انسان تقویت شود؛ زیرا اساس دیانت و نماد و شعار ایمان و دین اسلام، یعنی جمله‌ی «لا إله إلا الله»، با تبری آغاز می‌شود. تا زمانی که «لا إله إلا الله» در انسان تحقق نیابد، «إلا الله» و تسلیم در برابر بارگاه الهی صورت نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر، ابتدا باید دل را از تمام تعلقات، شوائب و وابستگی‌ها به خدایان وهمی و خیالی تطهیر کرد تا آن‌گاه خانه‌ی دل، جایگاه ذات قدوسی پروردگار شود. خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید امکان ندارد کسی محبت بت و خدایان دیگر را داشته باشد و بگوید: «من موحد و خداپرستم». پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱).

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسول اش صلی الله علیه و آله و سلم دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان‌شان باشند، آنان کسانی هستند که خداوند، ایمان را بر صفحه‌ی دل‌هایشان نوشته و با روحی از

۱۵۶ ناحیه‌ی خودش آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختان‌اش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، خداوند از آن‌ها خوشنود است، و آنان نیز از پروردگار خوشنوداند، آن‌ها سپاه خداوندانند. بدانید سپاه پروردگار پیروز و رستگارانند.

در آیه‌ی فوق، آثار و ثمرات برائت از مشرکان و دشمنان دین بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. دل‌های برائت جویان، سرشار از ایمان و یقین به پروردگار می‌شود.
۲. این دل‌ها، با روح پروردگار تایید و تقویت می‌شود. آیه‌ی فوق همانند این آیه می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^(۱).

و از روح خود در آن دمیدم.

که در این آیه اضافه، از نوع اضافه‌ی تشریفیه می‌باشد^(۲). بدین معنا که روح انسان در حالت تبری جستن از دشمنان دین، آن قدر ارزش پیدا می‌کند که خداوند، روح خود را به انسان نسبت می‌دهد.

۳. برائت جویان صلاحیت و قابلیت ورود به بهشت الهی را دریافت می‌کنند.
۴. هم خداوند متعال از برائت جویان خوشنود و راضی است، و هم آنان از عنایت پروردگار اظهار رضایت و خوشنودی می‌کنند.

۵. برائت جویان جزو سپاهیان پروردگار و وابستگان به او محسوب می‌شوند. بر اساس آیه‌ی فوق، انسان مومن نمی‌تواند محبت افرادی که با خداوند و رسول خدا ﷺ دشمنی می‌ورزند، در دل داشته باشد و با آنان ارتباط دوستی برقرار

۱. سوره ص، آیه ۷۲.

۲. تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۵۰.

کند، هر چند که آن افراد از نظر انتساب، اعم از نسبی و سببی، به انسان بسیار نزدیک باشند؛ زیرا انسان فقط یک قلب دارد که می‌تواند جایگاه دوستی و مودت با پروردگار، انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام باشد. پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۱).

خداوند، برای هیچ انسانی، دو قلب در درونش، نیافریده است. در نتیجه از آیات شریف قرآن استفاده می‌شود که تولی و تبری جزو فروع دین نیستند؛ بلکه جزو ضروریات دین مقدس اسلام می‌باشند. به عبارت دیگر، تولی و تبری اساس دیانت انسان و نماد و شعار ایمان است.

بی‌ارزشی تولی بدون تبری

تبری و بی‌زاری جستن از دشمنان دین بر تولی مقدم است؛ زیرا تا منزل دل تطهیر و تنظیف نشود، تزیین آن با نور ولایت حضرات معصومین علیهم‌السلام بی‌معنا و بی‌ارزش خواهد بود. بر این اساس در زمان صدر اسلام، افرادی، خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرفیاب می‌شدند و عرض می‌کردند: «ما حاضریم دین اسلام را بپذیریم؛ اما به شرطی که ما را از پرستش بت‌ها منع نکنید». رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب می‌فرمودند: «در این حالت پذیرفتن دین اسلام برای شما فایده‌ای ندارد».

یکی از شعرای عرب می‌گوید:

تودَّ عَدُوِّيَ ثُمَّ تَزَعَمَ أَنَّنِي صَدِيقُكَ إِنَّ الرَّأْيَ عَنكَ لِعَازِبٌ^(۲)

تو دشمن مرا دوست می‌داری، سپس گمان می‌کنی من رفیق توام، همانا عقل از سرت پریده است.

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام کسانی که خود را دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند اما از دشمنان ایشان علیهم‌السلام تبری نمی‌جویند، دروغ‌گو خطاب می‌نمایند.

۱. سوره احزاب، آیه ۴.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱۶، صفحه ۱۰۷.

حضرت علیؑ می فرماید :

« کذب من ادعی محبتنا ولم یتبرأ من عدوتنا »^(۱) .

کسی که ادعا می کند محبت ما اهل بیت را در دل دارد، در حالی که از دشمنان ما تبری نجسته است، دروغ می گوید .

حضرت امیرالمؤمنین علیؑ می فرماید :

« رحم الله سلمان وأبذر ومقداد ، ما كان أعرفهم بهما وأشدّ برائتهم منهما ولعنتهم لهما »^(۲) .

خداوند، سلمان و ابوذر و مقداد را رحمت کند که هیچ کس مانند آنان، خلیفه اول و دوم را به خوبی شناخت و شدیدتر از آنان از این دو نفر برائت نجست و این دو نفر را لعنت ننمود .

حضرت امام جعفر صادقؑ می فرماید :

« والذی بعث محمداً ﷺ بالحقّ لو أنّ جبرئیل ومیکائیل کان فی قلبیهما شیءٌ لا کبّهما الله فی النار علی وجوههما »^(۳) .

سوگند به پروردگاری که حضرت محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد، اگر در قلب جبرئیل و میکائیل، ذره ای محبت آن دو نفر (خلیفه اول و دوم) بود، خداوند جبرئیل و میکائیل را از رو به آتش می افکند .

حضرت امام جعفر صادقؑ در روایتی دیگر می فرماید :

« حقیق علی الله أن لا یدخل الجنّة من کان فی قلبه مثقال حبّة من خردل من حبّهما »^(۴) .

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۷، صفحه ۵۸.

۲. کتاب سلیم بن قیس، صفحه ۴۴۰.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۵، صفحه ۳۳۹.

۴. همان، جلد ۲۷، صفحه ۵۷.

بر خداوند شایسته است که فردی که در قلبش ذره‌ای ناچیز از محبت آن دو نفر (خلیفه اول و دوم) باشد، وارد بهشت نکند. بهشت جایگاه انسان مومن و صالح است و کسانی که محبت ظالمان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در قلب داشته باشند، وارد این جایگاه نمی‌شوند. بعضی از افراد گمان می‌کنند اگر ذره‌ای از محبت آن دو را در دل داشته باشند، به ایمان‌شان ضرری وارد نمی‌شود و خداوند (نعوذ بالله) از آن آگاه نمی‌گردد؛ در حالی که بر اساس آیات قرآن، خداوند متعال هر آنچه که در دل انسان یا ذهن او خطور می‌کند را می‌داند. پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَأِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾^(۱).

اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند.

لعن و تبری جستن از دشمنان دین و مذهب، جزو فرامین الهی است. امروزه، بعضی افراد می‌گویند: «چه لزومی دارد که دشمنان دین را لعنت کنیم؟» جواب آنان این است که لعن و تبری امری واجب و اطاعت از پروردگار سبحان محسوب می‌شود. حضرت امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله، وتوالي أولياء الله والتبري من أعداء الله»^(۲).

محکم‌ترین حلقه‌ی ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن در راه اوست، اولیای خدا را دوست داشته باشد و از دشمنان خدا دوری و بی‌زاری گزیند.

پروردگار سبحان در قرآن می‌فرماید:

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۲. کافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۶.

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالت‌ام درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکان‌ام (اهل بیت‌ام)».

با ضمیمه نمودن این آیه و روایت قبلی به یکدیگر، این نکته به دست می‌آید که همان‌طور که محبت به حضرات معصومین علیهم‌السلام و جوب شرعی دارد، تبری از دشمنان ایشان علیهم‌السلام نیز واجب است و همان‌گونه که محبت آنان علیهم‌السلام در دل‌ها دارای ثواب و پاداش اخروی است، بر بغض و کینه از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز اجر و پاداش اخروی مترتب می‌شود. بنابراین، پروردگار متعال در روز قیامت، انسان را هم از نظر تولی و هم از نظر تبری، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

مرحوم مجلسی رحمته‌الله در کتاب «بحار الأنوار» نقل می‌کند:

قال أبو حنيفة النعمان بن ثابت: جئت إلى حجاج بمنى ليحلق رأسي، فقال: اذن ميامنك، واستقبل القبلة، وسم الله، فتعلمت منه ثلاث خصال لم تكن عندي، فقلت له: مملوك أنت أم حر؟ فقال: مملوك، قلت: لمن؟ قال: لجعفر بن محمد العلوي عليه السلام، قلت: أشاهد هو أم غائب؟ قال: شاهد، فصرت إلى بابه واستأذنت عليه فحجبتني، وجاء قوم من أهل الكوفة فاستأذنوا فأذن لهم، فدخلت معهم، فلما صرت عنده قلت له: يا ابن رسول الله صلى الله عليه وسلم! لو أرسلت إلى أهل الكوفة فنهيتهم أن يشتموا أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم، فإني تركت بها أكثر من عشرة آلاف يشتمونهم، فقال عليه السلام: «لا يقبلون مني»، فقلت: ومن لا يقبل منك وأنت ابن رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقال عليه السلام: «أنت ممن لم تقبل مني، دخلت داري بغير إذني وجلست بغير أمري، وتكلمت بغير رأبي، وقد بلغني أنك تقول بالقياس»، قلت: نعم، به أقول، قال عليه السلام:

« ويحك يا نعمان! أول من قاس الله تعالى إبليس، حين أمره بالسجود
 لآدم عليه السلام وقال: ﴿ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴾ (۱)؛
 ابوحنيفه نعمان بن ثابت (۲) گفت: در منی پیش حجامت کننده‌ای
 رفتم تا سرم را بتراشد. گفت: طرف راست خود را بیاور و رو به
 قبله بنشین و نام خدا را ببر. از او سه چیز آموختم که اطلاع
 نداشتم. گفتم: تو غلامی یا آزاد؟ گفت: غلامم. پرسید: غلام چه
 کسی هستی؟ گفت: حضرت امام جعفر بن محمد علیه السلام. گفتم:
 ایشان علیه السلام در اینجا هستند یا نه؟ گفت: اینجا هستند. به درخانه‌ی
 ایشان علیه السلام رفتم، اجازه خواستم، به من اجازه ندادند و گروهی از
 مردم کوفه آمدند و اجازه خواستند. به آن‌ها اجازه دادند. من هم با
 آن‌ها وارد شدم. وقتی خدمت ایشان علیه السلام رسیدم، گفتم: یابن
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! درخواست دارم که به اهل کوفه پیغام دهید و
 آن‌ها را از دشنام دادن به اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز دارید.
 من بیش از ده هزار نفر را در کوفه دیدم که اصحاب را دشنام
 می‌دهند. حضرت علیه السلام فرمودند: از من نمی‌پذیرند. گفتم: چه
 کسی از شما نمی‌پذیرد با وجود اینکه شما پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 هستید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: تو خودت از جمله کسانی هستی
 که کلام مرا نمی‌پذیری، بدون اجازه‌ی من، وارد منزل ام شدی و
 بی اجازه نشستی و برخلاف اعتقاد من سخن گفتی. شنیده‌ام که تو
 در دین قیاس می‌کنی؟ گفتم: آری. حضرت علیه السلام فرمودند: وای
 بر تو نعمان! اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود. او هنگام امر به

۱. سوره الاعراف، آیه ۱۲.

۲. او فقیه معروف اهل سنت و اهل کوفه می‌باشد و از نظر علمای اهل سنت، او ثقة و صادق
 می‌باشد (تهذیب الکمال، جلد ۲۹، صفحه ۴۱۷).

سجده برای حضرت آدم علیه السلام به خداوند گفت: «مرا از آتش و او را از گل آفریدی».

أَيُّمَا أَكْبَرَ، يَا نَعْمَانُ! «القتل أو الزنا؟» قلت: القتل، قال عليه السلام: «فلم يجعل الله في القتل شاهدين، وفي الزنا أربعة؟ أيتقاس لك هذا؟» قلت: لا. قال عليه السلام: «فأيُّمَا أَكْبَرَ، البول أو المنى؟» قلت: البول، قال عليه السلام: «فلم أمر الله في البول بالوضوء، وفي المنى بالغسل؟ أيتقاس لك هذا؟» قلت: لا. قال عليه السلام: «فأيُّمَا أَكْبَرَ، الصلاة أو الصيام؟» قلت: الصلاة، قال عليه السلام: «فلم وجب على الحائض أن تقضي الصوم ولا تقضي الصلاة؟ أيتقاس لك هذا؟» قلت: لا. قال عليه السلام: «فأيُّمَا أضعف، المرأة أم الرجل؟» قلت: المرأة، قال عليه السلام: «فلم جعل الله تعالى في الميراث للرجل سهمين، وللرَّأْسِ سَهْمًا؟ أيتقاس لك هذا؟» قلت: لا. قال عليه السلام: «فلم حكم الله تعالى في من سرق عشرة دراهم بالقطع، وإذا قطع رجل يد رجل فعليه ديتهَا خمسة آلاف درهم؟ أيتقاس لك هذا؟» قلت: لا. قال عليه السلام: «وقد بلغني أنك تفسر آية في كتاب الله وهي ﴿ثُمَّ لَنُنَاسِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(١) أَنَّهُ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَالْمَاءُ الْبَارِدُ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ». قلت: نعم، قال عليه السلام له: «دعاك رجل وأطعمك طعاماً طيباً، وأسقاك ماءً بارداً، ثم امتنَّ عليك به، ما كنت تنسبه إليه؟» قلت: إلى البخل، قال عليه السلام: «أفبيخل الله تعالى؟!» قلت: فما هو؟ قال عليه السلام: «حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليه السلام»^(٢).

اکنون بگو: کدام یک از قتل یا زنا بزرگ تر است؟ گفتم: قتل. فرمودند: پس چرا خداوند برای قتل دو شاهد لازم فرموده اما

١. سوره تکوین، آیه ٨.

٢. بحار الأنوار، جلد ١٠، صفحه ٢٢٠.

برای اثبات زنا، چهار شاهد قرار داده است. آیا می توان مقایسه کرد؟ گفتم: نه. حضرت علیه السلام فرمودند: از ادرار یا منی کدام یک بزرگ تر است؟ گفتم: ادرار. حضرت علیه السلام فرمودند: چرا خداوند در ادرار وضو را واجب دانست؛ ولی در منی، غسل را واجب دانست، آیا می توان قیاس کرد؟ گفتم: نه. حضرت علیه السلام فرمودند: کدام یک از نماز و روزه اهمیت بیشتری دارد؟ گفتم: نماز. فرمودند: پس چرا برای زن حائض لازم است روز را قضا کند ولی نماز را قضا نمی کند. آیا می توان مقایسه کرد؟ گفتم: نه. فرمودند: کدام یک از زن یا مرد ضعیف تر اند؟ گفتم: زن. حضرت علیه السلام فرمودند: پس چرا در ارث، خداوند به مرد دو سهم و به زن یک سهم داده است؛ آیا می توان قیاس کرد؟ گفتم: نه. حضرت علیه السلام فرمودند: چرا خداوند در مورد کسی که ده درهم بدزدد، حکم به قطع دست او نموده است؛ اما اگر شخصی دست دیگری را قطع نماید باید دیه‌ی آن که پنج هزار درهم است بپردازد؛ آیا می توان این‌ها را قیاس کرد؟ گفتم: نه. حضرت علیه السلام فرمودند: شنیده‌ام تو این آیه از قرآن «سپس در آن روز (تمام شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد» را تفسیر نمودی به غذای پاک و آب سرد در روز گرم. گفتم: درست است. حضرت علیه السلام فرمودند: اگر کسی تو را دعوت کند و غذای پاک و خوبی برایت بیاورد و آب سرد و گوارایی به تو بیاشامد، بعد بر تو منت گذارد، همین طور که این آیه را تفسیر نمودی، آیا می‌گویی چه نوع آدمی است؟ گفتم: من او را بخیل می‌دانم. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا خداوند بخل می‌ورزد؟ گفتم: پس منظور از «نعیم» در این آیه چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: دوستی و محبت به ما اهل بیت علیهم السلام.

۱۵۶ طبق روایت فوق، محبت به اهل بیت علیهم السلام مورد سؤال در قیامت قرار خواهد گرفت و پیش تر روشن شد که محبت منهای بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بی ارزش خواهد بود.

فضل به شاذان^(۱) می گوید:

«سأل المأمون علي بن موسى الرضا عليه السلام أن يكتب له محض الاسلام على الإيجاز والاختصار فكتب عليه السلام: ... والبراءة من الذين ظلموا آل محمد عليهم السلام وهموا بإخراجهم وسنوا ظلمهم وغيروا سنة نبيهم صلى الله عليه وآله وسلم والبراءة من الناكثين والقاسطين والمارقين الذين هتكوا حجاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونكثوا ببيعة إمامهم وأخرجوا المرأة وحاربوا أمير المؤمنين عليه السلام وقتلوا الشيعة رحمة الله عليهم، واجبة»^(۲).

مأمون از حضرت امام رضا عليه السلام درخواست کرد که برای وی، معنای اسلام خالص را به صورت خلاصه و مختصر بنویسد. حضرت عليه السلام نوشتند: ... و بیزاری از کسانی که به خاندان حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم ظلم نمودند و تصمیم به خارج نمودن آنها عليهم السلام نمودند و ظلم بر ایشان عليهم السلام را سنت قرار دادند و سنت پیامبرشان صلى الله عليه وآله وسلم را تغییر دادند و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین واجب است. بیزاری از آنها که به پرده‌ی حجاب رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هتک کردند و بیعت امام عليه السلام خود را شکستند و آن زن (عایشه) را خروج دادند و با حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به جنگ پرداختند و شیعیان که رحمت خداوند بر آنان باد را کشتند، واجب است.

۱. او ثقه و اهل نیشابور بوده و در بین علما و فقها دارای عظمت و جلالت فراوانی می باشد (معجم رجال حدیث، جلد ۱۳، صفحه ۲۸۹).

۲. عیون أخبار الرضا صلى الله عليه وآله وسلم، جلد ۱، صفحه ۱۳۳؛ بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۳۵۸.

بنابراین ، همان طور که مسئله‌ی تولی عبادت و محض دین است ، مسئله‌ی تبری نیز محض دین و عبادت است و دارای پاداش و ثواب فراوانی است .

رد نظریه‌ی عدالت صحابه

مهم‌ترین ویژگی افرادی که بر انسان واجب است به آنان محبت داشته باشد ، شایستگی و مومن بودن آنان به پروردگار متعال می‌باشد . صرف انتساب افراد به شخص مومن همچون حضرات معصومین علیهم‌السلام ، و جوب اطاعت و محبت را به دنبال نمی‌آورد . امروزه بعضی افراد ، می‌خواهند تمام صحابه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از تمام افعال زشت و ناپسندشان تطهیر کنند و آنان را به عنوان افراد شایسته‌ی محبت و پیروی معرفی کنند . این افراد برای اثبات ادعای‌شان از احادیث جعلی استفاده می‌کنند ^(۱) از جمله اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند :

« دعوا لی أصحابی » ^(۲) .

صحابه‌ی مرا به من واگذار کنید .

آنان می‌گویند کسی حق ندارد عدالت صحابه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خدشه‌دار کند و به آنان اتهامات ناپسندی وارد کند ! این مسئله را سلسله‌ی حاکمان بنی‌امیه بنیان نهادند و قصد داشتند که مسلمانان اصول دین را از آن‌ها بیاموزند . اما آیا صحابه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنان منزلتی دارند که حتی نمی‌شود کوچکترین انتقادی به آنان وارد کرد ؟ در منابع تاریخی ، افراد زیادی همچون معاویه ، عمرو بن عاص ،

۱. در کتاب تفسیر آیات ولایت و امامت ، جلد دوم ، در مورد عدالت صحابه به مباحث فراوانی را مطرح کردیم . در آن کتاب ، آیات مربوط به عدالت صحابه را رد نمودیم و اثبات کردیم اکثر روایاتی که به آن‌ها استناد می‌کنند یا جعلی بودند و یا در دلالت این روایات بر عدالت صحابه اشکالات فراوانی وجود داشت . برای اطلاع بیشتر به این کتاب مراجعه نمایید .

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۹۳ .

۱۵۶ ابوموسی اشعری، طلحه و زبیر وجود دارند که به عنوان صحابه‌ی رسول خدا ﷺ معرفی شدند؛ ولی با صحابه‌ی دیگر رسول خدا ﷺ یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مخالفت برخاستند و با امام زمان خود جنگیدند. این مطلب، بیانگر تناقضی است که در این نظریه وجود دارد. مصداق دیگر این تناقض در مورد خلیفه‌ی دوم به خوبی آشکار می‌شود.

موارد زیادی وجود دارد که عمر بن خطاب که از اصحاب رسول خدا ﷺ بوده، با دیگر صحابه‌ی حضرت ﷺ به مخالفت برمی‌خواست. برخی از این مخالفت‌ها عبارت‌اند از:

۱. او، فرمان قتل صحابه‌ای دیگر به نام سعد بن عباده را صادر کرد و او را منافق معرفی کرد. سعد بن عباده از صحابه‌ی رسول خدا ﷺ و رئیس گروه انصار در زمان ورود حضرت ﷺ به شهر مدینه بود. او در هنگام ورود پیامبر ﷺ به مدینه، ایشان را در آغوش گرفت و استقبال گرمی از ایشان ﷺ انجام داد^(۱). خلیفه‌ی دوم دستور داد:

« اقتلوا سعداً، قتل الله سعداً، اقتلوه فإِنَّه منافق »^(۲).

سعد (بن عباده) را بکشید، خداوند سعد را به قتل برساند، او را بکشید، همانا او منافق است.

۲. ابوبکر، به خالد بن ولید دستور داد مالک بن نویره، که از اصحاب رسول خدا ﷺ بود را به قتل برساند. او مالک را کشت و سرش را زیر دیگ گذاشت و همان شب با همسرش هم بستر شد. زمانی که به مدینه بازگشت خلیفه‌ی دوم در مورد رفتار او گفت: تو اجتهاد کردی اما اجتهاد تو، اشتباه و خطا بود^(۳).

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۴، صفحه ۱۳۱؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۱.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) جلد ۲۰، صفحه ۲۱ و با اندکی تفاوت: مسند أحمد، جلد ۱، صفحه ۵۶؛ کنز العمال، جلد ۵، صفحه ۶۴۷.

۳. بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۴۷۷؛ الشافی فی الإمامة، جلد ۴، صفحه ۱۶۶؛ از منابع اهل

۳. او، به ابوهریره دشنام می‌داد و به او فحاشی می‌کرد.
 «وقد شتم أباهريرة وطعن في روايته»^(۱).
- عمر بن خطاب ابوهریره را دشنام می‌داد و در روایت‌هایی که ابوهریره نقل می‌نمود، ایراد وارد می‌کرد.
- اولین فحاش و سبّاب به صحابه‌ی رسول خدا ﷺ، عمر بن خطاب بود. پس اگر شتم کردن صحابه، حرام و دارای معصیت است، او این حرام و گناه را انجام داد.
۴. او در مورد شش نفر از صحابه، یعنی حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، چنین شهادت داد:
 «توفّي رسول الله ﷺ وهو عنهم راضٍ»^(۲).
- رسول خدا ﷺ وفات کردند، در حالی که از این شش نفر راضی و خشنود بودند.
- وی این شش نفر را جمع کرد و تهدید کرد اگر در طول چند روز بر سر مسئله‌ی امامت (حکومت) به تفاهم نرسند، آن‌ها را به قتل خواهند رسید!
 «ثم يأمر بضرب أعناقهم إن أخرجوا فصل حال الإمامة»^(۳).
- سپس فرمان به زدن کردن این شش نفر داد، اگر آنان در حل مسئله‌ی امامت و خلافت تاخیر کنند.
۵. تمام بیعت‌کنندگان با ابوبکر را صحابه‌ی رسول خدا ﷺ تشکیل می‌دادند.
-
- سنت: تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۲۷۹؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱۷، صفحه ۲۰۶.
۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۲۰، صفحه ۲۱؛ البداية والنهاية، جلد ۸، صفحه ۱۰۶؛ سیر أعلام النبلاء، جلد ۲، صفحه ۶۰۰.
۲. الامامة والسياسة، جلد ۱، صفحه ۲۸؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۲۰، صفحه ۲۱.
۳. الإمام علي بن ابی طالب عليه السلام، صفحه ۸۰۶؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۲۰، صفحه ۲۱.

عمر بن خطاب در مورد این بیعت کنندگان گفت :

« كانت بیعة أبي بكر فلتة ، وقى الله شرّها »^(۱) .

بیعت نمودن با ابوبکر ، بدون فکر و اندیشه بود که خداوند ، ما را از شر آن حفظ نمود .

۶. به عبدالرحمن بن ابی بکر^(۲) می گفت :

« دویمه سوءٍ ولو خیرٌ من آبیہ »^(۳) .

او حیوان کوچک بدخویی است ، و هر چند بهتر از پدراش (ابوبکر) می باشد .

با توجه به موارد گوناگون فوق ، عمر بن خطاب ، به اصحاب رسول خدا ﷺ بی احترامی می کند و آنها را مورد ناسزا قرار می دهد و فرمان قتل برخی از آنها را صادر می کند ؛ این در حالی است که اهل تسنن شیعیان را مجاز به انتقاد از صحابه ی رسول خدا ﷺ نمی دانند ! یکی دیگر از افرادی که به صحابه ی رسول خدا ﷺ بی احترامی می کرد ، عایشه بود .

در متون تاریخی و روایی در مورد عایشه آمده است :

« خرجت بقميص رسول الله ﷺ فقالت للناس : هذا قميص رسول الله ﷺ لم يبيل ، و عثمان قد ابلى سنته ، ثم تقول : اقتلوا نعثلاً ، قتل الله نعثلاً ، ثم لم ترض بذلك حتى قالت : أشهد أن عثمان جيفة علي الصراط غداً »^(۴) .

۱ . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ، جلد ۲۰ ، صفحه ۲۱ .

۲ . وی فرزند ابوبکر ، خلیفه ی اول بوده و از اصحاب رسول خدا ﷺ به شمار می رود (معجم رجال حدیث ، جلد ۹ ، صفحه ۲۹۳) .

۳ . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ، جلد ۲۰ ، صفحه ۲۱ .

۴ . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ، جلد ۲۰ ، صفحه ۲۲ ، با اندکی تفاوت : المعیار والموازنه ، صفحه ۲۱ : المحصول ، جلد ۴ ، صفحه ۳۴۳ .

او پیراهن رسول خدا ﷺ را بیرون آورد و به مردم گفت: این پیراهن رسول خدا ﷺ است که پوشیده نشده است، اما عثمان سنت پیامبر ﷺ را (در مدت حکومت اش) از بین برده است. سپس عایشه گفت: نعتل (عثمان را به عنوان فرد یهودی معرفی کرد) را بکشید، خداوند او را به قتل برساند. سپس به این گفتار و دشنام راضی نشد تا اینکه گفت: شهادت می‌دهم همانا عثمان زمان عبور از پل صراط در روز قیامت، همانند جنازه و مردار خواهد بود و از پل صراط رد نخواهد شد.

عبدالرحمن بن عوف که جزو صحابه‌ی رسول خدا ﷺ بود و به نقل عمر، رسول خدا ﷺ از وی راضی بودند، می‌گوید:

« ما كنت أرى أن أعيش حتى يقول لي عثمان: يا منافق! وقوله: لو استقبلت من أمري ما استدبرت، ما وليت عثمان شسع نعلي وقوله: اللهم! إن عثمان قد أبقى أن يقيم كتابك فافعل به وافعل»^(۱).

باور نمی‌کردم که آن قدر زنده بمانم تا عثمان به من بگوید: ای منافق! و عبدالرحمن می‌گوید: اگر آینده‌ای پیش آید و امر خلافت را به دست بیاورم مثل آنچه که گذشت، من ولایت و اختیار بند کفش ام را به عثمان نمی‌دهم. سپس می‌گوید: پروردگارا! همانا عثمان از عمل کردن به کتابت (قرآن) ابا داشت، پس او را به اشد مجازات، عذاب بده.

پروردگار متعال در قرآن، ظالمان و آزاردهندگان به خداوند و رسول اش ﷺ را مورد لعن قرار می‌دهد. پس چرا اهل سنت لعن بر ظالمان و آزاردهندگان خداوند و رسول خدا ﷺ از سوی شیعیان را ممنوع و آنان را به خاطر این رفتار مورد

سرزنش قرار می دهند؟ خداوند سبحان می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^(۱).

آن‌هایی که خداوند و رسول اش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«سِتَّةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مَجَابٍ: ... وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَالمَسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَاحَرَّمِ اللَّهِ»^(۲).

شش گروه‌اند که خداوند و تمام انبیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آنان را لعن می کنند: ... کسانی که سنت مرا ترک کردند، کسانی که بر خاندان مرا حلال دانستند آن چه که پروردگار آن را حرام کرده بود.

مناوی صاحب کتاب «فیض القدير» در مورد کسانی، که به عترت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظلم کردند، و در تبیین کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید:

«يعني من فعل بأقاربي مالا يجوز فعله من إيذائهم أو ترك تعظيمهم، فإن اعتقد حله فكافر وإلا فمذنب»^(۳).

منظور کسانی هستند که با نزدیکان و خاندان من افعالی را انجام دادند که ارتکاب آن اعمال جایز نبود؛ مثل آزار و اذیت به ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یا ترک کردن احترام و تعظیم به ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. اگر معتقد

۱. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۲. خصال (شیخ صدوق)، صفحه ۳۳۸؛ بحار الأنوار، جلد ۵، صفحه ۸۸؛ از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۱۶، صفحه ۸۸؛ المستدرک (حاکم نیشابوری)، جلد ۱، صفحه ۳۶؛

مجمع الزوائد، جلد ۱، صفحه ۱۷۶.

۳. فیض القدير، جلد ۴، صفحه ۱۲۷.

باشند که ایذا و ترک احترام، حلال و جایز است، کافر می شوند و الا گناه کاراند.

رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر می فرماید:

« حَرَمَتِ الْجَنَّةَ عَلَيَّ مِنْ ظَلَمِ أَهْلِ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عَتْرَتِي ... فَأَنَا أُجَازِيهِ عَلَيْهَا غَدًا إِذَا لَقِينِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^(۱).

بر کسانی که اهل بیت ﷺ مرا مورد ظلم و ستم قرار می دهند و مرا با اذیت کردن خاندان ام، اذیت می کنند بهشت حرام است. سپس روز قیامت، هنگامی که مرا ملاقات نمودند، آن ها را به خاطر رفتارشان مجازات می نمایم.

برخی افراد در مورد عایشه می گویند: او به دلیل اینکه زمانی همسر رسول خدا ﷺ بوده است، نباید به حرمت ایشان ﷺ سخن ناپسندی به او گفت. شیعیان این مورد را به شکل شروط می پذیرند؛ یعنی اگر آن ها نتوانند به سؤالات ذیل، پاسخ قانع کننده و مستدل گویند، لعن بر عایشه و دیگر صحابه ی گنهکار را بر خود واجب می دانند. سؤال این است که با توجه به اینکه خروج و سرپیچی از فرامین امام معصوم و خلیفه ی مسلمین حرام است، آیا عایشه بر امام زمان خود خروج نکرد؟ مگر خداوند متعال در قرآن فرمود:

﴿ وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُمْ فَلَا تَبْرُجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ﴾^(۲).

و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

آیا عایشه فرمان الهی را اطاعت کرد؟ آیا وی بین صفوف مسلمین تفرقه ایجاد

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۳، صفحه ۲۳۵؛ از منابع اهل سنت: تفسیر ثعلبی، جلد ۸، صفحه ۳۱۲؛ تفسیر قرطبی، جلد ۱۶، صفحه ۲۲.
۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

نکرد؟ آیا دیگر اصحاب پیامبر ﷺ مثل طلحه و زبیر، بیعت خود را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس نگرفتند و علیه ایشان علیهم السلام نجنگیدند؟ آیا آنان، همان افرادی نبودند که قبل از ورود حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام، به بصره وارد شدند و خون مسلمانان را مباح دانستند و بسیاری از مردمان این شهر را به قتل رساندند؟^(۱) سؤال دیگر این است که چرا بعضی از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به زور و بدون اجازه به منزل فرزند ایشان صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند؟ مگر حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام بضعه و پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودند؟ مگر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان علیهم السلام فرمودند:

« من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله عزوجل »^(۲).

هر کس حضرت فاطمه علیها السلام را بیازارد، مرا آزرده است، و هر کس که مرا بیازارد، خداوند متعال را آزرده است.

عمر بن خطاب بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جای اینکه دسته‌ی گل برای بازماندگان ایشان صلی الله علیه و آله و سلم ببرد، به عده‌ای دستور می‌دهد تا هیزم جمع کنند و در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام را آتش بزنند^(۳)! پیروان خلیفه‌ی دوم می‌گویند: اذیت به حضرت فاطمه علیها السلام اثبات نشده است. زمانی که شیعیان با دلایل فراوان و مستحکم این قضیه را ثابت نمودند، می‌گویند: این عمل خلیفه به خاطر مصلحت نظام بود! اگر این کار را نمی‌کردند، احتمال داشت نظام جامعه‌ی اسلامی مختل شود! آیا به خاطر احتمال اختلال نظام، جایز است خانه‌ی دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱. الإيضاح، صفحه ۵۱۲؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۲۰، صفحه ۱۶.

۲. بحار الأنوار، جلد ۲۷، صفحه ۶۳؛ از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۲۱۹؛ صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۹۰۲؛ السنن الکبری، جلد ۱۰، صفحه ۲۰۲؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱۶، صفحه ۲۷۳.

۳. الإمامة والسیاسة، جلد ۱، صفحه ۱۹.

را آتش بزنند و فرزند ایشان عليه السلام را به شهادت برسانند^(۱)؟ آیا به احتمال اختلال نظام جایز است به ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هتک حرمت کنند و به صورت حضرت زهرا علیها السلام سیلی بزنند^(۲)؟ آیا تمام موارد فوق برای آنان جایز است؛ اما شیعیان حق نداشته باشند بر کسانی که بین مسلمانان تفرقه ایجاد کردند، خون‌های مسلمین را مباح نمودند و بر ناموس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هتک حرمت کردند، لعن کنند و تبری بجویند؟!

«اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد عليهم السلام وآخر تابع له على ذلك» (۳).

پروردگارا! لعنت بفرست بر اول ظالمی که در حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان مطهرشان عليهم السلام، ظلم و ستم کرد و آخرین ظالمی که از آن ظالم نخستین در ظلم تبعیت کرد.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

۱. میزان الاعتدال، جلد ۱، صفحه ۱۳۹؛ سیر أعلام النبلاء، جلد ۱۵، صفحه ۵۷۸.
 ۲. بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۲۹۴؛ از منابع اهل سنت: الإمامة والسياسة، جلد ۱، صفحه ۱۳؛ تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۱۸۹؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱، صفحه ۱۳۴.
 ۳. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

خودآزمایی

- ۱) اساس دیانت انسان بر پایه‌ی چه امری است؟
- ۲) چگونه می‌توان دل را جایگاه محبت ذات قدوسی پروردگار قرار داد؟
- ۳) برائت از دشمنان دین، چه آثار و فوایدی دارد؟
- ۴) چرا تولی و تبری، جزو اصول دین است؟
- ۵) حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چه امری را نشانه‌ی صداقت در محبت به اهل بیت علیهم السلام دانستند؟
- ۶) چه لزومی دارد که دشمنان دین را لعنت کنیم؟
- ۷) از نظر شرع، تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام چه حکمی دارد؟
- ۸) چند مورد از اعمال عمر بن خطاب در برابر صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر کنید؟
- ۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی را مورد لعن قرار می‌دهند؟
- ۱۰) پیروان خلفای غاصب، در مورد اذیت به حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام چه می‌گویند؟

همان طور که محبت به حضرات معصومین علیهم السلام و جُوب شرعی دارد، تبری از دشمنان ایشان علیهم السلام نیز واجب است و همان گونه که محبت آنان علیهم السلام در دل ها دارای ثواب و پاداش اخروی است، بر بغض و کینه از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز اجر و پاداش اخروی مترتب می شود. بنا بر این، پروردگار متعال در روز قیامت، انسان را هم از نظر تولی و هم از نظر تبری، مورد بازخواست قرار می دهد ...
(صفحه ۹ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت : ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir